

اسباب بازی و غذاهای آماده گرفته تا نامزدیهای ریاست جمهوری، ملت‌ها، مذهب‌ها و عقاید مختلف. متأسفانه جنگ‌ها، حوادث تلخ می‌آفرینند و در جنگ‌های اخیر انگاره‌ها، خاورمیانه و هرآنچه که به آن تعلق دارد شامل دین، سیاست، زبان، شرایط، آداب و سنن مورد حملات غیراخلاقی از سوی رسانه‌های غربی قرار گرفته است. براساس گزارش رسانه‌های غربی و تحقیقات به عمل آمده، پدجاست که بگوییم خاورمیانه منطقه‌ای مجهول جلوه داده شده است. به نظر می‌رسد هر زمان که سیاستمداران به سپر بلایی نیاز پیدا می‌کنند تا بر اعتبار خود بیفزایند و یا کسی را می‌خواهند تا کمبودهای سیاسی، سیاست‌های ناکام و مسائل داخلی‌شان را به گردن او بیندازند و یا بهانه‌ای برای مداخله در امور داخلی و منطقه‌ای سایر ملل، توجیهی برای فروش سلاح و بهانه‌ای برای استخراج منابع طبیعی سایر کشورها و یا جلب آرا جست‌وجو کنند به اقداماتی علیه کشورهای خاورمیانه و سایر کشورهای در حال توسعه دست می‌یازند. برای مثال جرج بوش به برخی از دولت‌ها رشوه داد و سایرین را به ائتلاف ساختگی با متحدین در جنگ آمریکا علیه عراق ترغیب کرد. در آن زمان رقابت رسانه‌ها بالا گرفت تا حدی که از صدام حسین شخصیتی بدتر از هیتلر ساختند (جالب توجه است که دقیقاً پیش از تجاوز عراق و اشغال کویت در سال ۱۳۶۹، دولت آمریکا در جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران به شدت از عراق حمایت می‌کرد).

از سوی دیگر شرکت هیل ونولتون & Hill Nolton (یک شرکت آمریکایی روابط عمومی) که از سوی حاکمان برکنار شده کویتی بکار گرفته شده بود رسانه‌ها را برآن داشت تا افکار عمومی آمریکا را جهت مداخله نظامی آن کشور در کویت تحریک کند. از این‌رو شرکت هیل ونولتون دختر چهارده ساله سفیر کویت را تعلیم داد تا با اشک و زاری در کنگره آمریکا حاضر شود و اظهار دارد که خود شخصاً شاهد بوده است که نظامیان عراقی نوزادان کویتی را از دستگاه «آنکوباتور» زایشگاه‌ها خارج کرده و با شدت بر زمین پرتاب می‌کردند تا بمیرند. واقعیت آن بود که دختر سفیر کویت در طول تجاوز عراق اصلاً در کویت نبوده اما در آمریکا و سراسر جهان این‌طور نشان می‌دادند تا عواطف مردم را به نفع جنگ طرح‌ریزی شده برانگیزانند. البته تماشاچیان نمی‌دانستند که

## افکار عمومی کنترل شده

### نقش دستگاه‌های روابط عمومی و رسانه‌های آمریکایی

#### در هدایت و کنترل افکار عمومی

#### نوشته دکتر یحیی کمالی پور

#### ترجمه مریم شیخ عطار

«در بسیاری از موارد، نخست تشخیص می‌دهیم و سپس می‌بینیم؛ نه اینکه اول ببینیم و بعد تشخیص بدهیم. در میان مهمه و آشفتگی عظیم جهان خارج، ما آنچه را بازگو می‌کنیم که فرهنگمان برمی‌گزیند و آن‌طور تصور می‌کنیم که فرهنگمان خواهان آن است.»  
از کتاب «افکار عمومی» نوشته والتر لپپمن (Walter Lippmann, "Public Opinion", 1992)

امروزه رسانه‌های ارتباطی به‌ویژه رسانه‌های الکترونیکی، دیدگاه جهانی ما را تشکیل می‌دهند. رسانه‌های الکترونیکی که تحت کنترل شرکت‌های چند ملیتی مانند جنرال الکتریک، تایم وارنر، ترنر، دیزنی، کپیتال سی، ای بی سی و وستینگ‌هاوس هستند، همواره به رقابت‌های نشرده جهت افزایش سرمایه و کنترل جهانی می‌پردازند. ما غالباً از طریق تفسیرها و گزارش‌های رسانه‌ها، جهان بیرون را تشخیص می‌دهیم. از رویدادهای خاص می‌آموزیم و بدین ترتیب دیدگاه خود را نسبت به سایرین شکل می‌دهیم.

در حدود ۴ دهه گذشته مارشال مک‌لوهان Marshall McLuhan منتقد کانادایی رسانه‌ها پیش‌بینی کرده بود، جنگ‌هایی که در آینده رخ خواهد داد به‌وسیله تسلیحات جنگی و در میدان‌های نبرد نخواهد بود بلکه این جنگ‌ها به دلیل تصوراتی است که رسانه‌های جمعی به مردم القا می‌کنند. هر چه به آغاز قرن بیست‌ویکم نزدیکتر می‌شویم، جنگ انگاره‌ها شدت بیشتری می‌یابد و انگاره‌سازان سخت مشغول بسته‌بندی همه چیز هستند از صابون،

یحیی کمالی پور فارغ‌التحصیل رشته ارتباطات در مقطع دکترا از دانشگاه میسوری (Missouri) کلمبیا و یکی از استادان رشته ارتباطات جمعی و مدیر گروه ارتباطات و هنرهای خلاقه دانشگاه پوردو (Purdue) آمریکا است.

او مؤلف کتاب‌های «رسانه‌های آمریکا و خاورمیانه: تصورات و تفسیرات (۱۹۹۷-۱۹۹۵)، (The us Media and Middle East: Image and Perception) and در رسانه‌های جمعی در خاورمیانه: راهنمای جامع، (سال ۱۹۹۲، با همکاری حمید مولانا) "Mass Media in the Middle East: A Comprehensive Hand book" دو کتاب وی با نام‌های «انگاره‌های آمریکا و رسانه‌های جهانی: دیدگاه چند فرهنگی "Us Image and world Media: A Multi Cultural and Perspective" و چندگانگی فرهنگی و رسانه‌های آمریکا. Cultural Diversity and the us Media" (با همکاری تی. کاریلی T. Carilli) در سال ۱۹۹۸ توسط دانشگاه ایالتی مطبوعات ترین به چاپ خواهد رسید.

شاهد یک واقعه از پیش تعیین شده هستند. در این فرایند افکار عمومی آمریکا تحت کنترل واقع شده بود و رسانه‌ها و هدایت‌کنندگان آنها به‌طور زیرکانه‌ای افکار مردم آن کشور را فریب دادند.



بوش جنگ را به راه انداخت و صدام در پناهگاه امن زیرزمینی خود مخفی شد. مردم بی‌گناه به‌طور اسفناکی قتل‌عام می‌شدند و پایدهای کشور عراق در هم فرو می‌ریخت. سرانجام بوش موفقیت را از آن خود ساخت و صدام با خارج شدن از قالب مظلوم‌نمای خود با قدرتی بیش از پیش همچنان به حکومت ادامه داد، ضمناً بوش با موفقیت مسائل سیاسی - اقتصادی آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داد.

### تصاویر ذهنی ما نه فقط

براساس آن چیزی است که رسانه‌ها القا کرده‌اند، بلکه براساس چگونگی ترسیم مردم و مکانها توسط رسانه‌های تصویری است.

### تفسیر رسانه‌ها از

رویدادها، می‌تواند تفسیر

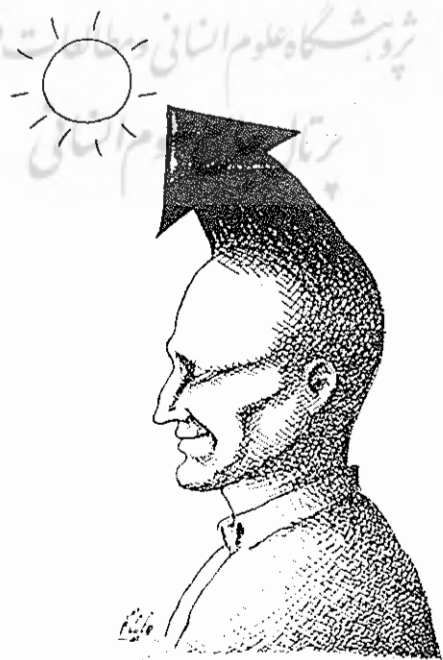
مردم از حقیقت را به شدت

تغییر دهد.

داد و با افزایش قیمت نفت جهت افزایش منافع کشور به شرکت‌های نفتی کمک کرد و این عمل - دستاویزی شد برای برپایی پایگاه‌های نظامی در عربستان سعودی، کویت و غیره. جنگ خلیج فارس به ما درس‌های زیادی آموخت از جمله وابستگی رسانه‌ها به دولت و بالعکس، فریب افکار عمومی از طریق شیوه‌های تبلیغاتی، سانسور رسانه‌ها از سوی دولت و ساختن و تغییر دادن اذهان مردم.

درس دیگر اینکه هنگامی که پای سیاست و مقاصد رهبران پیش می‌آید به مردم عادی اهمیتی داده نمی‌شود و آنها قربانی اهداف سیاسی و اقتصادی صاحبان دهکده جهانی قرار می‌گیرند.

یکی دیگر از درس‌های آموخته شده این است که هرچند تعابیر رسانه‌های جمعی از رخدادها مغایر با حقایق است اما این تعابیر ساختگی به عنوان حقیقت در اذهان مردم فرو می‌رود، به عبارت دیگر دید رسانه‌ها نسبت به افراد، مکان‌ها و رویدادها، تعابیر را می‌سازند و تعابیر جایگزین حقایق می‌شوند و در نهایت



این تعابیر اساس کنش متقابل افراد را تشکیل می‌دهند. حادثه بمب‌گذاری در اوکلاهما در سال ۱۳۷۴، سقوط هواپیمایی بوئینگ ۷۴۷ (تی، دبلیو، ای TWA) و حادثه بمب‌گذاری در بازی‌های المپیک آتلانتا در سال ۱۳۷۵، این ذهنیت را می‌سازد که هر اقدام تروریستی که در آمریکا و خارج از آن کشور صورت می‌گیرد باید تا حدی به خاورمیانه مربوط باشد. رسانه‌ها و نیروهای امنیتی آمریکا پس از وقوع این حوادث نگاه خود را به خاورمیانه معطوف داشتند. در تمام این نمونه‌ها، فرضیات و حدسیاتی که از سوی رسانه‌ها و مقامات دولتی زده می‌شود، افکار عمومی آمریکا و جهان را به این باور می‌رساند که کشورهای خاورمیانه شاید ایران، لیبی، سوریه، عراق و یا اصول‌گرایان مسلمان در این فجایع دست دارند. برای مثال: چنین حدسیاتی، نیروهای امنیتی آمریکا را بر آن داشت تا فردی اردنی - آمریکایی که در روز بمب‌گذاری خارج از اوکلاهما پرواز داشته دستگیر کنند. یا سقوط هواپیمایی TWA که دلیل قانع‌کننده‌ای برای کلیتون بود تا در میان بی‌قراری سوگوارانی که عزیزان خود را در این سانحه از دست دادند، درخواستی مبنی بر تحریم شدید اقتصادی ایران و لیبی صادر کند. البته هیچ روزنامه‌نگاری، خود را برای این پرسش که منطبق این اقدام چه بوده است و این دو حادثه (سقوط TWA و تحریم اقتصادی ایران و لیبی) چه ارتباطی با یکدیگر داشتند؟ به زحمت نینداخت.

به ظاهر هیچ‌کس متوجه نبود! این بار هم آمریکا بلاگردانی می‌خواست تا مصائب خود را به دوشش بیندازد. به همین منظور رسانه‌های آمریکا که سرمشق گرفته بودند، تیترهای جنجالی نظیر چه کسی می‌خواهد به ما آسیب رساند؟ را سرلوحه کار خود قرار دادند. سازمان سیا (CIA) شبکه وسیعی را به افراد مخالف آمریکا اختصاص داد از جمله گروه‌هایی از خاورمیانه (مجله تایم، ۲۹ جولای ۱۹۹۶).

هر چند کلیتون بلافاصله پس از حادثه TWA به رسانه‌های آمریکا هشدار داد که تا روشن شدن علت سقوط هواپیما، حدسیات خود را منتقل نسازند، اما عملکردش به گونه‌ای بود که پای دو کشور ایران و لیبی را به میان می‌کشید، علاوه بر این کلیتون طی یک جلسه اقتصادی در اروپا سعی بر آن داشت تا کشورهای گروه ۷ را وادار کند که با تحریم

اقتصادی وی موافقت کنند که این امر نه تنها برای مجازات ایران و لیبی، بلکه مجازات شرکت‌هایی بود که آن دو کشور را جهت سرمایه‌گذاری برگزیده بودند. هرچند به‌طور ضمنی برخی از رسانه‌ها، گروه‌های مخالف داخلی را مسبب این دو حادثه گزارش کرده بودند، اما مقامات امریکایی، ایران را به دست داشتن در حادثه بمب‌گذاری پایگاه نظامی امریکا در عربستان سعودی و بمب‌گذاری مرکز جامعه یهودیان در بوئنس آیرس در سال ۱۳۶۳ متهم کردند، اما تضاد در اینجا به چشم می‌خورد که پس از دوران جنگ سرد، در زمانی که کمونیسم و یا تهدید اتمی شوروی علیه سرمایه‌داری کم‌رنگ می‌شود، علائمی مبنی بر جایگزین ساختن خاورمیانه (به ویژه ایران و اسلام) به جای «خطر کمونیسم» نمایان می‌گردد. برای مثال براساس اتهامات

■ دید و نگرش رسانه‌ها نسبت به افراد، مکانها و رویدادها، تعابیر را می‌سازد و تعابیر، جایگزین حقایق می‌شوند و این تعابیر، اساس کنش متقابل افراد را تشکیل می‌دهند.

■ تفسیر رسانه‌ها از رویدادها، می‌تواند تفسیر مردم از حقیقت را به شدت تغییر دهد.

■ در جریان جنگ خلیج فارس افکار عمومی امریکا تحت کنترل واقع شده بود و رسانه‌ها و هدایت‌کنندگان آنها به‌طور زیرکانه‌ای افکار مردم آن کشور را فریب دادند.

بی‌شماری که به ایران زده شده است به این نتیجه می‌رسیم که به راستی ایران کشوری قدرتمند است که نفوذش دنیا را فراگرفته و با منابع سرشاری که دارد می‌تواند گروه‌های بی‌شمار سیاسی و تروریست را در سراسر جهان تعلیم دهد، هر چند که این نتیجه‌گیری با توجه به شرایط نامطلوب اقتصادی ایران، از جمله میزان بالای تورم، جمعیت زیاد پناهندگان، بیکاری شدید و سایر مشکلات اجتماعی و سیاسی که دولت جمهوری اسلامی در حال حاضر با آن مواجه است، مطابقت ندارد.

اگر چه دولت پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در زمینه ارتباطات راه دور، آموزش و پرورش، حمل و نقل، مراقبت‌های بهداشتی و زیرساخت‌ها داشته است، اما تصویر منفی ایران باری است بردوش دولت و روابط آن با سایر کشورهای جهان.

البته این تصویر منفی تا حدی مربوط به اتهامات بی‌دلیل دولت امریکا است که مرتباً از

طریق رسانه‌های جمعی منعکس می‌شود و اینکه ایران به عنوان مسبب بالقوه هر اقدام خشونت باری در کشورهای نظیر آرژانتین، عربستان سعودی و سومالی، الجزایر، مصر، بحرین، عراق، فرانسه، امریکا و سایر کشورها شناخته شده است. تا اینجا هنوز نه به علل سقوط هواپیمای TWA پرداخته‌ایم و نه در مورد متهمین حوادث بمب‌گذاری بازی‌های المپیک آتلانتا، آرژانتین و عربستان سعودی اطمینان حاصل کرده‌ایم، بلکه می‌دانیم حادثه بمب‌گذاری اوکلاهما توسط یکی از ۲۰۰ گروه مخالف امریکایی صورت گرفته است، هر چند که این افشاگری‌ها اعمال خاورمیانه‌ای‌ها را موجودتر جلوه می‌دهد اما ستأسفانه افکار عمومی جهان که از سوی رسانه‌های جمعی و مقامات دولت امریکا تقویت می‌شوند، صرفاً اشاره‌ای به ترس، بی‌اعتمادی، انزجار و تروریسم خاورمیانه دارد. از این رو عاقل مردم قطعاً هرگونه اتهامی به خاورمیانه مبنی بر اقدامات خشونت بار در سراسر جهان را نخواهند پذیرفت. در چنین محیطی هرگونه رویداد نامربوطی، مربوط می‌شود. به‌طوری که کلیتون تقاضای تحریم اقتصادی ایران و لیبی را در حضور بازمانندگان سانحه سقوط هواپیمایی TWA صادر می‌کند. واضح است که این اوضاع و شرایط برای هردو - امریکا و خاورمیانه - مخرب است. از این رو نیاز است تا تعابیر ضدخاورمیانه‌ای و اذهان امریکایی‌ها برطبق حقایق مربوط به خاورمیانه مهد مسیحیت، یهودیت، اسلام و مرکز تولد برخی از تمدن‌های اولیه بشر نظیر مصریان و ایرانیان، تغییر یابد. طبق تأیید مورخان نمی‌توان منطقه‌ای را نام برد که به اندازه خاورمیانه در زمینه‌های هنر، فلسفه، علوم، پزشکی، زبان و منابع طبیعی به جهان و بشریت خدمت کرده باشد. کافست که بگوییم حتی علم نجوم و تحقیقات آن که در مورد جهان و کیهانشناخت، بیش از ۵ هزار سال پیش در خاورمیانه آغاز شده است. اما متأسفانه رسانه‌های امریکا جنجال به راه می‌اندازند و در ابعادی وسیع منطقه را نه تنها با تصویر مکانی خطرناک بلکه به عنوان مکانی که تروریست در آن متولد می‌شود، رشد می‌کند و تعلیم می‌یابد معرفی کرده و آن را ضدبشریت می‌خوانند.

حقیقت این است که مردم خاورمیانه بسیار بهمانندوست، صمیمی و مهربان هستند و علی‌رغم داشتن مشکلات اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی (از نظر جنایات داخلی و میزان قتل و خونریزی) از سالم‌ترین کشورهای جهان به‌شمار می‌آیند.

مردم خاورمیانه در زندگی روزانه خود خواهان آزادی نسبی هستند (به‌طور مثال آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و آزادی بیان) و مایلند رهبران سیاسی‌شان را خود انتخاب کنند، رهبرانی که از حمایت همه‌جانبه آنها برخوردار باشند. اما تا مادامی که قدرت به‌صورت موروثی است و یا پادشاهان، امیران و رؤسای جمهوری از خارج انتصاب و حمایت می‌شوند و تا مادامی که مردم در مسائل سیاسی کشورشان دخالت داده نمی‌شوند و رهبران سیاسی منافع خود را بر منافع ملت ترجیح می‌دهند و مردم را از نیازهای اساسی زندگی نظیر تحصیل، کار، غذا، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی و آب مایه حیات محروم می‌دارند، درگیری‌های داخلی و ناآرامی‌ها ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر اوضاع و شرایط نابسامان داخلی است که سبب ناآرامی‌ها و خشونت‌های داخلی می‌شود نه ضرورتاً وجود نیروهای خارجی. و برعکس دخالت قدرت‌های غربی در امور سیاسی کشورهای خاورمیانه می‌تواند به تش‌ها و درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای دامن زند. برای رسیدن به این نتیجه روزنامه‌نگاران باید سبک و سیاقی برای گزارش‌های خود در نظر گیرند و علل و عوامل درگیری‌ها و مسائل را جست‌وجو کنند و از نتیجه‌گیری‌های عجولانه و زدن اتهامات بدون دلیل بپرهیزند. به‌طورکلی روزنامه‌نگاران امریکایی (نسبت به روزنامه‌نگاران سایر کشورها) رخدادهای جهان (به‌ویژه درگیری‌ها و بحران‌هایی که پیشتر ذکر شد) را بر طبق طرز تفکر نژادگرایانه همسو با خط مشی دولت خود تفسیر می‌کنند. این گزارش‌های نژادگرایانه به همراه دست‌آوردهای جهانی رسانه‌های امریکایی بیشتر گپیچ‌کننده‌اند تا روشن‌کننده، سرگرم‌کننده‌اند تا آموزنده، احساسی‌اند تا حقیقی و مغرضانه‌اند تا سنجیده. آنچه که پوشش خبری رسانه‌های امریکایی در مورد خاورمیانه فاقد آن است، دقیقاً همان چیزی است که روزنامه‌نگاران مجبور به یادگیری آن در کلاس‌های روزنامه‌نگاری در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها هستند: بودن ناظری عینی و بی‌طرف در رویدادها و گزارش‌ها یا به‌کارگیری شیوه‌های دقیق، سنجیده و منتصفانه.

امروزه رسانه‌های جمعی (روزنامه، مجله،

## ■ جنگ خلیج فارس درس‌های زیادی به ما آموخت از جمله وابستگی رسانه‌ها به دولت و بالعکس، فریب افکار عمومی از طریق شیوه‌های تبلیغاتی، سانسور رسانه‌ها از سوی دولت و ساختن و تغییر دادن آذهان مردم.

کاری است، گفتن همکاری، سیل‌تر از عمل به آن است. با این وجود با یک تلاش جمعی و هماهنگ می‌توان تصویر منفی خاورمیانه، القا شده از سوی رسانه‌های غربی و سیاستمداران فرصت‌طلب را دگرگون ساخت.

سرانجام باید گفت که انگاره‌سازان که غالباً امریکایی می‌باشند برنامه‌های مخصوص به خود دارند، اما نیاز است که رهبران و مردم خاورمیانه، برنامه‌ها، کنش‌ها و واکنش‌هایی را به کار بندند که هرگز تصاویر قالبی القا شده از کشور و ملتشان را تقویت نازد. هر چند که شیوه‌های سحرآمیز وجود ندارد، ایجاد تأثیری مطلوب، به دانتین مربوط به فرایندهای ارتباطی، روابط عمومی، ارتباط درون فردی، ارتباط درون فرهنگی و ارتباط غیرکلامی به تحقیق، برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای دقیق نیاز دارد. به گفته آندرسن (Anderson) انگاره، حقیقت یا آنچه را که دیگران در مورد ما فکر می‌کنند ساختار اجتماعی به حساب می‌آید و ابزاری که این ساختار را می‌سازد اساساً رسانه‌های جمعی است. بدین ترتیب جای تعجبی ندارد که امروزه صنعت غول‌پیکری در امریکا و یا هر جای دیگر وجود دارد که کارش تبدیل گمنام‌ها به شناهیر، ساختن و گسترش و یا تخریب انگاره‌ها، آماده‌سازی نامزدها برای پست‌های سیاسی و تغییر چهره‌ها و در نهایت تغییر و شستشوی افکار عمومی است. در آخر لازم به ذکر است که تنها یک حقیقت وجود دارد و آن افکار و ادراک است که پایه‌های آن را رسانه‌های جمعی تشکیل می‌دهد. □

کتاب، موسیقی، تصاویر متحرک، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های کامپیوتر) به‌طور وسیعی دیدگاه ما نسبت به جهان، شیوه تصمیم‌گیری، شیوه گذراندن اوقات فراغت، شیوه درک دیگران و مهمتر از همه شیوه کنش متقابل ما با سایرین را تعیین می‌کنند، علاوه بر این تفسیر رسانه‌ها از رویدادها می‌تواند تفسیر مردم از حقیقت را به‌شدت تغییر دهد. با توجه به اینکه تنها تعداد کمی از رسانه‌های جمعی بیشتر اخبار و اطلاعات را تحت کنترل دارند و آنها را در سراسر جهان منعکس می‌سازند و نیز آنها تنها منابعی هستند که حقایق را بر طبق منافع خود تفسیر می‌کنند جای تعجب ندارد که بیشتر آنچه می‌بینیم، می‌خوانیم و یا می‌شنویم دروغ محض باشد.

طبق گفته والتر لپمن تصویرهایی که رسانه‌های جمعی ارائه می‌دهند غالباً ساختگی و گمراه‌کننده است. آنان اغلب تصاویری کاذب از جهان خارج در ذهن ایجاد می‌کنند. تصاویر ذهنی ما نه فقط براساس آن چیزی است که رسانه‌ها القا کرده‌اند بلکه براساس چگونگی ترسیم مردم و مکان‌ها توسط رسانه‌های تصویری است. بدین ترتیب تعجبی ندارد که افکار امریکاییان همچنین افکار جهان نسبت به خاورمیانه آفندر منفی باشد.

بنا به گفته حمید مولانا انگاره رسانه‌ها از خاورمیانه تا حدی ریشه در انگاره رسانه‌ها از اسلام دارد. به راستی که هویت اسلامی و فهم رسانه‌ها از این پدیده جهانی، تعیین‌کننده شیوه‌ای است که به وسیله آن، رخدادهای سیاست‌ها و عملکردها شکل می‌گیرند. کشور بوسنی هرزگوین با جمعیتی مسلمان در قلب اروپا نمونه‌ای است بارز از این فرایند انگاره‌سازی که در خلیج فارس شاهد آن بودیم. از این‌رو رهبران و مردم خاورمیانه نه فقط باید از دامن زدن به تصورات تبلیغ شده از سوی رسانه‌های غربی نسبت به اسلام و منطقه اجتناب کنند، بلکه با بالا بردن شان اسلام و منطقه، به‌طور جمعی و پیوسته و هشیارانه با این قالب‌های منفی مقابله کنند. البته در جهانی که شیوه «تفرقه بینداز و فاتح شو» همچنان

### منابع:

Mowlana, H. (1997, 1995). Images and the crisis of political legitimacy. In Y. R. Kamalipour (Ed.), *The U.S. media and the Middle East: Image and perception*. Westport, CT: Praeger.

Anderson, W. T. (1990). *Reality isn't what it used to be*. New York: Harper & Row.

Lippmann, W. (1992). *Public Opinion*. New York: The Free Press.